

قصه عاشقانه  
ملک محمد و شمس بانو

# شعله آه

تصحیح و توضیح:  
دکتر مسعود جعفری

منشی غیوری دهلوی  
لچهن سنگه



ادبیات فارسی در قلمرو هندوستان (شامل پاکستان، بنگلادش، تبت و بخش‌هایی از هند کنونی) پیشینه‌ای نزدیک به هزار سال دارد. آخرین عصر طلایی ادبیات فارسی در هند- پیش از آن که زبان انگلیسی جای آن را بگیرد- دورانی را شامل می‌شود که با نیمه اول قرن دوازدهم هجری قمری (اوایل قرن نوزدهم میلادی) مصادف است. در فاصله قرن دهم تا دوازدهم هجری قمری داستان نویسی در هند رونق داشت («و درین راه تشویق‌های پادشاهان و فرمانروایان هند و دکن مایه اصلی پیشرفت بود؛ خواه درباره نقل مجدد داستان‌های قدیم یا ترجمه داستان‌های هندی یا تألیف و تدوین داستان‌هایی نو در آن سرزمین.») اغلب مترجمان و مؤلفان این داستان‌ها در دستگاه‌های دولتی و امارتی هند مشغول به کار بوده‌اند و به تشویق پادشاهان یا صاحب منصبان دست به نگارش این آثار برده‌اند. قصه شعله آه نیز از آثار همین دوره است.

این قصه اثر قلم نویسنده‌ای هندی الاصل به نام لچهن سینگه (سنگه) است. لقب فارسی و اسلامی این ادیب «منشی غیوری دهلوی» است.



سرشناسه	: غیوری دهلوی، قرن ۹۱۲
عنوان و نام پدیدآور	: شمله آذ: قصه عاشقانه ملک‌محمد و شمس‌بانو / منشی غیوری دهلوی (لچهن سنگه)؛ مقدمه، تصحیح و توضیح مسعود جمفری‌جزی.
مشخصات نشر	: تهران: نشر سخن، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	: ۳۲۸ ص.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۲-۳۷۲-۷۷۵-۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه.
یادداشت	: نمایه.
عنوان دیگر	: قصه عاشقانه ملک‌محمد و شمس‌بانو.
موضوع	: داستان‌های عاشقانه فارسی - قرن ۱۲ق.
موضوع	: داستان‌های فارسی - قرن ۱۲ق.
شناسه الزوده	: جمفری‌جزی، مسعود، ۱۳۳۵ -، مصحح، مقدمه‌نویس
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۲ ش ۷/۵۷۵۲/۶ PIR
رده‌بندی دیویی	: ۸۷۲/۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۰۲۵۰۵۳

---

شعله آه

قصه عاشقانه

ملک محمد و شمس بانو

---

منشی غیوری دهلوی

لچھمن سنگھ

---

مقدمه، تصحیح و توضیح

دکتر مسعود جعفری جزی

---



انتشارات سخن



انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه،

خیابان وحید نظری، شماره ۴۸

فکس: ۶۶۶۰۵۰۶۲

[www.sokhanpub.com](http://www.sokhanpub.com)

Email: [info@sokhanpub.com](mailto:info@sokhanpub.com)

شعله آه

قصه عاشقانه

ملک محمد و شمس بانو

لجهمن سنگه

تصحیح و توضیح: مسعود جعفری جزئی

حروفچین: حمید سناجیان

لیتوگرافی: کوثر

چاپ: مهارت

چاپ اول: ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۲-۷۷۵-۸

تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستانها

۶۶۹۵۳۸۰۵ و ۶۶۹۵۳۸۰۴

## فهرست

۷	..... اشاره
۹	..... سرآغاز
۳۱	..... آغاز داستان
۳۵	..... به فسون خوانی افسانه خواب از دیده فکر ریودن
۹۶	..... به خواب دیدن شمس بانو ملک محمد را و عاشق گردیدن
۱۲۴	..... حرکت نمودن شاهزاده کشمیر مع افواج کثیر به دریابار
۱۲۷	..... رسیدن ملک محمد نزد شهریار و معالجه ملکه کردن
۱۵۹	..... دیوانگی کردن شهریار در فراق ملکه ماهرخسار
۱۸۴	..... در بیان خاتمه کتاب و مدح سلطان
۱۸۷	..... تعلیقات
۱۹۹	..... فرهنگ لغات، ترکیبات و تعبيرات
۲۸۷	..... فهرست اشعار
۳۲۱	..... نمایه نام‌ها
۳۲۵	..... منابع و مأخذ

## اشاره

ادبیات کهن فارسی، به‌ویژه از دورهٔ صفویه تا قاجار، در کنار نوع‌های فخیم ادبی، گنجینه‌ای سرشار از قصه‌ها و افسانه‌های عامیانه است. متأسفانه بسیاری از این قصه‌ها هنوز چاپ نشده‌اند یا چاپ منقح و سنجیده‌ای از آنها در دست نیست. *شعلهٔ آه* یا *قصهٔ ملک محمد و شمس بانو* یکی از همین قصه‌هاست. چند سال پیش به لطف مسئولان محترم کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران و به‌ویژه سرکار خانم حرّی به میکروفیلمی از یکی از نسخه‌های این قصه دست یافتم، اما این میکروفیلم که در مقدمهٔ کتاب آن را معرفی کرده‌ام از روی نسخه‌ای تهیه شده است که خود آن نسخه دچار غلطنویسی و اشکالات بسیاری است. به همین دلیل هیچ‌گاه به تصحیح و انتشار آن فکر نکرده بودم تا این‌که به مناسبتی با استاد دانشمند محسن آشتیانی در دانشگاه کلمبیا و مرکز دانشنامهٔ ایرانیکا در این باب سخن به میان آمد. ایشان از سر لطف تصویری از نسخهٔ دیگری از همین متن را که اصل آن در انگلستان نگه‌داری می‌شود در اختیار نگارنده گذاشتند. این پیشامد همراه با پیگیری‌ها و تشویق‌های آن استاد عزیز که از دوستان اران این‌گونه آثار است، زمینه‌ساز تصحیح کتاب شد.

در اینجا از لطف بی‌شائبهٔ آن دوست مشفق سپاس‌گزاری می‌کنم. همچنین لازم است از یاری بی‌دریغ دوست فاضل و ادیب نکته‌سنج جناب آقای مهدی رحیم‌پور در گروه شبه‌قارهٔ فرهنگستان ادب فارسی و نیز مساعدت جناب

آقای دکتر محمد افشین وفایی در فراهم آوردن منابع و مآخذ مربوط قدردانی کنم. نظر صائب دوست و همکار فاضل و دقیق‌النظر آقای دکتر شادرومنش در رفع ابهام از برخی لغات و اصطلاحات بسیار راهگشا بود. آقای دکتر سونیل شارما، استاد ادبیات فارسی دانشگاه‌های آمریکا و استاد عارف نوشاهی از پاکستان در باب چند اصطلاح هندی متن راهنمایی کردند. از هر سه استاد ارجمند سپاس‌گزارم. همچنین باید از جناب آقای حمید سناجیان سپاس‌گزاری کنم که متن کتاب را با دقت و حوصله حروف‌چینی کردند و اصلاح‌های چندین و چند باره آن را به‌خوبی سامان دادند. و سپاس او را.

مصحح کتاب

پاییز ۱۳۹۴



## سرآغاز

ادبیات فارسی در قلمرو هندوستان (شامل پاکستان، بنگلادش، تبت و بخش‌هایی از هند کنونی) پیشینه‌ای نزدیک به هزار سال دارد. آخرین عصر طلایی ادبیات فارسی در هند - پیش از آنکه زبان انگلیسی جای آن را بگیرد - دورانی را شامل می‌شود که با نیمه اول قرن دوازدهم هجری قمری (اوایل قرن نوزدهم میلادی) مصادف است. در فاصله قرن دهم تا دوازدهم هجری قمری داستان‌نویسی در هند رونق داشت «و درین راه تشویق‌های پادشاهان و فرمانروایان هند و دکن مایه اصلی پیشرفت بود؛ خواه درباره نقل مجدد داستان‌های قدیم یا ترجمه داستان‌های هندی یا تألیف و تدوین داستان‌هایی نو در آن سرزمین»<sup>۱</sup> اغلب مترجمان و مؤلفان این داستان‌ها در دستگاه‌های دولتی و امارتی هند مشغول به کار بوده‌اند و به تشویق پادشاهان یا صاحب‌منصبان دست به نگارش این آثار برده‌اند.<sup>۲</sup> قصه شعله آه نیز از آثار همین دوره است. این قصه اثر قلم نویسنده‌ای هندی‌الاصول به نام لچهن سینگه (سنگه) است. لقب فارسی و اسلامی این ادیب «منشی غیوری دهلوی» است. درباره منشی

۱. صفا، ذبیح‌الله: تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، ص ۱۵۰۲.

۲. همان، ص ۱۵۰۷.

غیوری - و علی‌الخصوص در باب آثار او - اطلاعات نسبتاً محدودی در دست داریم. یکی از مشکلات اساسی دربارهٔ او به این واقعیت باز می‌گردد که در همان عصر چند تن ادیب و منشی مختلف با عنوان عام لجهمن فعالیت می‌کرده‌اند.<sup>۱</sup>

مهم‌ترین و قدیم‌ترین اطلاع دربارهٔ او ظاهراً همان مطالبی است که در تذکرهٔ مخزن‌الغرائب (تألیف شده در سال ۱۲۱۸ ه. ق.) آمده است و براساس آن می‌توان دانست که منشی غیوری از قوم بانیه اگرواله بوده و نزد محمدعلی پسر میرزا خیرالله علم حساب، هندسه و ریاضی آموخته و نزد میرزا شمس‌الدین فقیر دهلوی آدرس ادب فراگرفته است. او حاضر به همکاری با انگلیسی‌ها نشده است. پیرو آیین تشیع بوده است و در سال‌های پایانی عمر در شاه‌جهان‌آباد زندگی می‌کرده است:

لجهمن سنگه غیوری شاه‌جهان‌آبادی. قومش بانیه اگرواله است.  
در خدمت میرزا محمدعلی پسر میرزا خیرالله ریاضی‌دان  
شرح چغمینی و تذکره و مفتاح الحساب و ثمرهٔ بطلمیوس  
و تحریر اقلیدس و مجسطی استفاده نموده. و در خدمت  
میرشمس‌الدین فقیر بسیار حاضر بوده و فواید شتی در فن  
شریف نظم و نثر حوالهٔ طبیعت و حافظه ساخته. مرد  
مستغنی المزاج است. چند سال پیش ازین برای فروختن کتب در  
لکهنو آمده بود. معرفت شخصی در سرکار انگریز بهادر سیمد  
روپیه در ماهه مقرر می‌شد؛ قبول نکرد و به جانسن صاحب

۱. برزگر: «غیوری دهلوی»، ادب فارسی در شبه‌قاره، به اهتمام حسن انوشه، ص ۱۹۱۰.

۲. دربارهٔ این شاعر و ادیب، رجوع شود به صفا، ذبیح‌الله: تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵،

نوشت که من از چند پشت نمک اهل اسلام می‌خورم. از من نمی‌آید که ملازمت اعدای دین اختیار بکنم. گو از فاقه جان به لب برسد. و به‌زعم خود را شیعی قرار داده مذمت علمای اهل سنت می‌کرد. سوای این، دیگر افعال و حرکاتش نیز به مجانین می‌ماند. درین روزها عمرش به هفتاد رسیده باشد. در شاه‌جهان‌آباد شب را به روز می‌آرد.<sup>۱</sup>

مؤلف تذکره روز روشن ضمن تلخیص مطالب مخزن الغرائب این نکته را بر آن می‌افزاید که منشی غیوری «به عمر هشتاد سال در دهلی جان شیرین سپرد»<sup>۲</sup>

منشی غیوری علاوه بر ادب و نویسندگی، شاعر هم بوده است.<sup>۳</sup> چند شعر او را نویسندگان تذکره‌ها نقل کرده‌اند. مؤلف مخزن الغرائب این تک‌بیت را از او نقل کرده است:

نسزدیک‌تر است خانه ما      گر رنجه کنی قدم چه دور است

و این شعر را که در وصف فیلبان پسر ی گفته است:

بر فیل سواره آمد آن دلبر مست

زان زلف دلاویز به زنجیرم بست

این نادره در جهان ندیده است کسی

خورشید بر آسمان هلالی در دست<sup>۴</sup>

۱. مخزن الغرائب، ج ۴، ص ۲۳۹.

۲. روز روشن، ص ۵۹۲.

۳. در کتاب ادبیات فارسی در میان هندوان، تألیف سید عبدالله، نیز از غیوری هم به عنوان نویسنده قصه ملک محمد (ص ۱۱۳) و هم به عنوان شاعری پارسی‌گو (ص ۱۹۷) و دبیری نامدار (ص ۲۱۹) یاد شده است.

۴. مخزن الغرائب، ص ۲۳۹. ظاهراً نسخه‌ای از اشعار فارسی غیوری در کتابخانه ایالتی رامپور در هند نگه‌داری می‌شود. (مقولان در هند، ص ۲۶۰)

منشی غیوری مدتی از عمر خود را در دربار شاه عالم دوم گورکانی (۱۲۲۱-۱۱۷۲ ه.ق.) و پسرش محمد اکبر دوم (۱۲۵۳-۱۲۲۱ ه.ق.) گذراند و به فرمان شاه عالم قصه شعله آه را از هندی (اردو) به فارسی ترجمه و تألیف کرد. درباره این کتاب در ادامه سخن خواهیم گفت. علاوه بر این کتاب، چند اثر دیگر از جمله مفید الإنشاء، خلاصة الإنشاء، وجیز الإنشاء و منشآت هم به او منسوب است.<sup>۱</sup> تأییدِ صحیحِ انتساب این آثار مستلزم بررسی دقیق آن‌ها و یافتن شواهد و قراین درون‌متنی است. اثر دیگری که انتساب آن به منشی غیوری مسلم است منظومه دود آه است. غیوری این منظومه را پس از نگارش شعله آه سروده و در آن از زحمت بی‌حاصل خود و بی‌اعتنایی شاه عالم گله کرده است:<sup>۲</sup>

کشیدم بسی رنج و کردم تمام نهادم ورا شعله آه نام  
 به لندن بسی نسخه بردند از آن معلم به بنگاله زو درس‌خوان  
 کشد شعله آه من سر به چرخ سر حاسدان را درآرد به چرخ  
 ولیکن مرا شاه چیزی نداد به تجلیل رفتم پیشیزی نداد  
 ز افلاس بفروختم خانه را به من سوخت دل خویش و بیگانه را  
 روم زود بیرون ز هندوستان همین است عزم من ای دوستان  
 نشینم به بزم خراسانیان شوم زله بردار صفاهانیان<sup>۳</sup>

۱. برزگر، همان، ص ۱۹۱۱.

۲. درباره دود آه، رجوع شود به برزگر: «غیوری دهلوی»، ادب فارسی در شبه قاره، ص ۱۹۱۰؛ نوشاهی، سید عارف: فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان - کراچی، ص ۶۸۰؛ منزوی، احمد: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ج ۶ (داستان‌ها)، ص ۱۰۶۲.

۳. اصل نسخه دود آه به شماره N.M. ۱۹۶۹-۲۹۳/۴ در موزه ملی پاکستان در کراچی نگاه‌داری می‌شود که ما به آن دسترسی نداشته‌ایم. وزن مصراع آخر مغشوش است. شاید در اصل چنین بوده است: شوم زله بر از صفاهانیان.

شعله آه یا قصه ملک محمد و شمس بانو از آثار مسلم منشی غیوری است. در آن دوران چندین قصه تألیف شده که قهرمان اصلی همه آنها ملک محمد نام دارد؛ از جمله ملک محمد و شاه کشمیر و ملک محمد و گیتی افروز.<sup>۱</sup> آنچه از تأمل در متن این قصه به دست می آید با اطلاعات مندرج در تذکره مخزن الغرائب کاملاً سازگار است. مؤلف در دیباچه کتاب که با نثری مطمئن و مصنوع نوشته شده، به نعت خداوند و مدح پیامبر می پردازد و سپس سبب نگارش کتاب را باز می گوید. مؤلف به نام خود نیز تصریح می کند: «لجهن سنکه منشی دهلوی متخلص به غیوری.» و با فروتنی تمام خود را «هندی کج میج زیان» می شمارد و می گوید: «هرچند عمری در تکمیل صناعت انشا استخوان شکسته، حد آن ندارد که تهمت این فن بر خود بر بسته در زمره سخنوران در آید و شبه کم بهای خود را در راسته بازار فضل و هنر بر طبق عرض گذارد.» وی انگیزه اصلی خود را در نگارش کتاب امر شاه عالم گورکانی می داند. از توصیف منشی غیوری می توان دریافت که این قصه از پیش وجود داشته و او آن را به نثری آراسته در آورده است ولی به صراحت نمی گوید که اصل قصه به چه زبانی - مثلاً هندی یا اردو یا... - بوده است. کار منشی غیوری، به تعبیر خودش، این بوده است که «به مشاطه قلم شکسته رقم، این شاهد زیبا و عروس رعنا را به گلگونه مضامین رنگین و غازه الفاظ تازه و لعل پاره تشبیه و استعاره و حله صنایع بدیع و زیور مرصع توشیح و ترصیح آرایشگری نموده، لباس حریر درو پوشد و ادای وام حق مقام را جواهر افکار سحرکار بلغا آویزه گوش و گردن این حورلقا و زلف مسلسل فقرات بر طرف عارض دل آرای صفحات سیم سیم شکسته، در تزئین آن کوشد.» مؤلف نگارش کتاب را - با وجود همه مشغله ها،

۱. در این باره، رجوع شود به اته، هرمان: تاریخ ادبیات فارسی، ص ۲۲۰؛ صفا، ذبیح الله: تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، ص ۱۵۲۵.

گرفتاری‌ها و موانع - در عرض «سه ماه» به پایان برده است. گرایش مؤلف به تشییع نیز در متن کتاب بازتاب یافته است؛ از جمله در جایی از داستان، کسی خداوند را «به لب تشنگی شهیدان دشت کربلا» قسم می‌دهد. بازتاب اعتقادات مذهبی منشی غیوری در موارد دیگری از داستان نیز دیده می‌شود. همچنین تأثیر آشنایی مؤلف با هندسه و ریاضیات را نیز در متن داستان می‌توان دید؛ از جمله در جایی از داستان در توصیف وزیری کاردان، می‌گوید که برای او «ادراک ضلع ضعیف مربع بالعدد از تضعیف فرد و تنصیف زوج آسان‌تر است.» و «تحقیق نسبت قطر با محیط سهل می‌شمارد.» در جایی از داستان نیز چند بیت از یک مثنوی نقل می‌کند که برخلاف اغلب اشعار متن که فاقد نام سراینده‌اند، در سرآغاز آن نوشته شده: «فقیر...» ظاهراً این اشعار از همان شمس الدین فقیر است که بنا بر مطلب تذکره مخزن الغرائب، منشی غیوری نزد او «اصلاح سخن» و ادب می‌آموخته است.

در خاتمه کتاب نیز اطلاعاتی دربارهٔ مدوح نویسنده ذکر شده است. در این بخش که پس از به پایان رسیدن داستان آمده است، مؤلف از هنر خود در نگارش این داستان تمجید می‌کند و زیبایی‌های کتاب را می‌ستاید. وی سپس می‌گوید که همهٔ این هنرها «به یمن نظر تربیت شاهنشاهی است که تعداد هزار یک فضایل و کمالاتش اصلاً حدّ قلم منشیان روزگار و شاعران فصاحت شعار نیست.» مؤلف در ادامه شمه‌ای از هنرهای «آن فرد کامل نوع انسان را که پرتو ذات احدیت و نور خورشید جناب صمدیت‌اند» شرح می‌دهد و «اشعار شورانگیز پارسی» او و «دیوان اعجاز بنیان آن حضرت» را می‌ستاید. همچنین می‌گوید که «در علم موسیقی مهارت شاه غریب‌نواز به مقامی رسیده که شدّ نغمهٔ روح افزایش جان در نی قالب عشاق دمیده و...».

قصهٔ شعله آه پیرنگی شناخته شده دارد که در بسیاری از قصه‌های عامیانه

نمونه‌هایی از آن را سراغ داریم. داستان بدین‌گونه آغاز می‌شود که پادشاهی صاحب شوکت از شاهان ایران از غم بی‌فرزندی در رنج و عذاب است و حکیمان و طبیبان از گشودن گره مشکل او ناتوان. سرانجام طبیبی غیبی و حکیمی الهی از راه می‌رسد و مشکل را حل می‌کند و مژده‌بخش تولد پسری می‌شود که او را محمد نام می‌نهند. هم‌زمان وزیر اعظم پادشاه نیز با استمداد از نفس مسیحایی حکیم رازدان صاحب پسری می‌شود که او را محمود می‌نامند. ملک محمد و وزیرزاده محمود با هم بزرگ می‌شوند و همواره یار و همدم یکدیگرند. چون ملک محمد به سن نوجوانی می‌رسد، روزی در حین شکار از همراهان جدا می‌افتد و به دنبال آهویی به بیشه‌ای دورافتاده می‌رود. در آنجا فرشته‌ای که موکل شمارش ازدواج مردمان است، در پی اصرار ملک محمد که همسر آینده‌اش چه کسی خواهد بود، او را از این راز آگاه می‌سازد که تقدیر چنان رفته که شاهزاده با دختر ساریانی که همان روز در کاروانسرای در نیشابور به دنیا آمده ازدواج کند. ملک محمد از شنیدن این سخن اندوهناک می‌شود و پس از مراجعت به شهر در بستر بیماری می‌افتد. سرانجام ملک محمد عازم خراسان می‌شود و طفل نوزاد را در گهواره می‌یابد و شکم او را پاره می‌کند و دوباره به وطن‌اش که اصفهان باشد باز می‌گردد.

از آن سو، جزّاحی ماهر که همان روز در آن کاروانسرا ساکن شده، دختر را درمان می‌کند. مادر این دختر ساریان‌زاده است اما پدرش پادشاه سرزمین ختا بوده که هنگام سفر حج در آن کاروانسرا حجره گرفته و دختر ساریان را عقد کرده بوده است. دختر همچنان که رشد می‌کند و بزرگ می‌شود همه هنرها را می‌آموزد و از جمله در نقاشی مهارتی بی‌مانند کسب می‌کند و چون به سن جوانی می‌رسد تصاویری از چهره خود را بر پرده‌های نقاشی ترسیم می‌کند و آن را به فروشندگهای دوره گرد می‌دهد. سرانجام یکی از این تصویرها در اصفهان به

دست ملک محمد می‌رسد و او یک دل نه صد دل عاشق صاحب تصویر می‌شود. یکی دیگر از همین تصویرها در کشمیر به دست شاهزاده آنجا می‌رسد و او هم عاشق صاحب تصویر می‌شود. تصویر سوم نیز پسر پادشاه دریابار را دچار عشق دختر می‌کند.

ملک محمد بالاخره طاقت نمی‌آورد و وزیرزاده را در جست‌وجوی صاحب تصویر راهی نیشابور می‌کند و خودش هم به دنبال او روان می‌شود. آن دو پس از آن‌که درمی‌یابند صاحب تصویر دختر شاه ختا بوده و به تازگی از نیشابور عازم ختا شده است، از همان‌جا راهی سرزمین ختا می‌شوند. به محض ورود به آنجا درمی‌یابند که مقدمات عروسی دختر با شاهزاده کشمیر فراهم آمده است. ملک محمد و وزیرزاده محمود در لباس درویشان خود را وارد کشتی عروس می‌کنند که عازم کشمیر است. قبل از آن‌که عروس قدم به خاک کشمیر بگذارد کشتی دچار طوفان می‌شود و ملک محمد و وزیرزاده محمود هر کدام به تخته‌پاره‌ای پناه می‌برند و دختر شاه ختا در سواحل دریابار اسیر شاهزاده آنجا می‌شود و از شدت اندوه در بستر بیماری می‌افتد. شاهزاده کشمیر برای نجات شمس بانو به دریابار لشکرکشی می‌کند ولی شکست می‌خورد.

از سوی دیگر ملک محمد از امواج دریا نجات می‌یابد و در کسوت طبیبی ایرانی وارد دریابار می‌شود و به معالجه شمس بانو می‌پردازد. سرانجام پس از حوادثی ملک محمد و شمس بانو به همراه ابوظاهر شاهزاده یمن که عاشق دختر شاه دریابار بوده و در رسیدن به آرزوی خود ناکام مانده، عازم یمن می‌شوند و درمی‌یابند که وزیرزاده ملک محمود نیز از امواج دریا رهایی یافته و پس از گذراندن حوادثی به حکمرانی یمن رسیده است.

در ادامه داستان ملک محمد با لشکری انبوه به دریابار حمله می‌کند و پس از شکست دادن لشکریان دریابار دختر پادشاه دریابار را به عقد ازدواج



ابوظاهر در می‌آورد و سرانجام عازم ختا می‌شود و در آنجا با شمس بانو عروسی می‌کند و آن دو پس از مدتی عازم اصفهان می‌شوند و داستان به خوبی و خوشی به پایان می‌رسد.<sup>۱</sup>

روایت‌های مشابه این قصه در ادبیات عامیانه فارسی فراوان است. شاید بتوان قصه امیر ارسلان نامدار را شکل تکامل یافته این روایت‌ها دانست. در حقیقت، بدون این قصه‌ها زمینه شکل‌گیری امیر ارسلان فراهم نمی‌آمد.

زبان شعله‌آه، همچون دیگر قصه‌های عامیانه عصر صفوی تا قاجار، آکنده از واژه‌ها، ترکیب‌ها، تعبیرها و تکیه کلام‌هایی است که با نمونه‌های مرسوم در نثر کلاسیک فارسی متفاوت است. از آن جمله است تعبیرها و واژه‌هایی همچون «شیرحاجی» به معنی حصار بیرونی قلعه، «پرست زدن» به معنی پرسه و قدم‌زدن، «الکا» به معنی ناحیه و سرزمین، «مهم‌ساز» به معنی پانداز و دلال محبت، «گزگ» به معنی مزه شراب و... همچنین برخی کلمات نامأنوس عربی همچون «فیافی» به معنی بیابان‌ها، «اغوال» جمع غول و... هم در نثر فارسی کتاب دیده می‌شود. به دلیل اهمیت این ویژگی‌های زبانی، فرهنگی از واژه‌ها و تعبیرات متن را در پایان کتاب آورده‌ایم. مهم‌ترین ویژگی سبکی نثر منشی غیوری ترکیب‌سازی اوست. تقریباً هیچ سطری از کتاب نیست که ترکیبی رایج یا ابداعی در آن نباشد.

صرف‌نظر از واژه‌ها و تعبیرات کم‌کاربرد و افراط در ترکیب‌سازی، نثر

---

۱. در مقاله‌ای این داستان از جمله داستان‌هایی شمرده شده که با ناکامی عاشق به پایان می‌رسد و «به وصال ختم نمی‌شود.» و «با غرق‌شدن ملک محمود، ملک محمد در پی نجات او، به دریا افتاده و هر دو غرق می‌گردند و بدین‌گونه داستان به پایان می‌رسد.» گویا برای نویسنده مقاله اشتباهی رخ داده و گمان کرده است که داستان با افتادن ملک محمد در دریا به پایان می‌رسد. رجوع شود به یلمه‌ها، احمد رضا: «شعله‌آه، اثری ناشناخته از غیوری دهلوی نویسنده و شاعر فارسی‌گوی هند»، ص ۱۴۵ و ۱۴۶.

کتاب بجز در مقدمه و خاتمه، نثری ساده و روان است. البته استفاده از جمله‌های وصفی طولانی و در پاره‌ای موارد تعقیدها و نارسایی‌های بیانی موجب می‌شود که این سادگی و روانی گاه آسیب ببیند. اصولاً نثر کتاب دچار اطناب و ترداد است. این ویژگی چون با کاربرد گسترده تشبیه و استعاره همراه می‌شود، هرچند در پاره‌ای موارد از زیبایی هم بی‌بهره نیست، اما بیش از آن‌که به زبان روایت و داستان شبیه باشد رنگ و بویی شاعرانه دارد. نثر منشی غیوری، همچون اغلب اشعار سبک هندی، استعاره‌محور است و در مجموع به قطب استعاری زبان نزدیک‌تر است. پیداست که منشی غیوری در پی آن بوده است که تا می‌تواند ادیبانه قلم بزند و هنرنمایی کند. بهار، در کتاب سبک‌شناسی، نثر این دوره را در ایران و هند جداگانه بررسی کرده است. شعله آه در زمره آثار قرار می‌گیرد که بهار نثر آنها را «ساده» می‌نامد. وی نثر ساده این عصر را از نثر منشیانه و بین‌بین جدا می‌کند و معتقد است که فارسی‌نویسان هند تماماً فضل‌فروشی بیشتری می‌کرده‌اند:

فضلا و علمای هندی در اظهار فضیلت زیادتر از منشیان و نویسندگان ایرانی می‌کوشیده‌اند. ... نویسنده مقیم هند بیشتر می‌خواهد اظهار فضل کند و کمتر مطلب بیان کردنی دارد. ... نثرهای ساده این عصر... که در هند تألیف شده است... برای لذت بردن و چیز فهمیدن بهتر از کتب فاضلانهای است که درین عهد نوشته شده است.<sup>۱</sup>

همین ادیبانه‌نویسی مؤلف دست او را باز گذاشته تا در جای‌جای کتاب از اشعار مناسب استفاده کند. البته آوردن شعر در داستان‌های عامیانه آن عصر رواج داشته است. الحق منشی غیوری در گزینش شعرهای مناسب با وقایع

داستان از خود ذوق و سلیقه نشان داده است. یکی از فواید مهم کتاب *شعله‌آه* آراسته بودنش به این اشعار است.

اغلب این اشعار از شاعران نامدار همان عصر است: وحشی بافقی، محتشم کاشانی، صائب تبریزی، بابا فغانی، حزین لاهیجی و... منشی غیوری از شعر شاعران گمنام عصر نیز به وفور بهره برده است: ضمیری اصفهانی، شفای اصفهانی و... البته او چند شعر هم از نظامی، فردوسی، خاقانی و... در متن گنجانده است. بیشترین اشعار متن *شعله‌آه* از مثنوی‌های وحشی بافقی است. نویسنده اصولاً نام شاعران را ذکر نمی‌کند، اما چنان‌که پیشتر اشاره کردیم، در یک جا پیش از نقل شعری، واژه «فقیر» آمده است که ممکن است اشاره‌ای باشد به شمس الدین فقیر که استاد او در ادب بوده است. شاید برخی از ابیات هم سروده خود نویسنده باشد. در چند مورد در چاپ سنگی هند عبارت «لمؤلفه» در کنار برخی از ابیات دیده می‌شود. در همین چاپ نام برخی دیگر از سرایندگان اشعار هم ذکر شده است.

بجز فواید ادبی و زبانی *شعله‌آه*، باید به جنبه دیگری از اهمیت این اثر نیز اشاره کنیم. این جنبه مهم عبارت است از فواید اجتماعی و جامعه‌شناختی آن. با این‌که بسیاری از حوادث داستان کاملاً تخیلی، دور از واقع و افسانه‌وار به نظر می‌آیند، در لابه‌لای آنها می‌توان نشانه‌هایی از آداب و رسوم و اعتقادات عامه مردم و طبقات ممتاز جامعه را مشاهده کرد. مثلاً در جایی از داستان هنگامی که مادر ملک محمد هنوز کودک را به دنیا نیاورده، قطراتی از شیر او را بر روی آینه می‌چکانند و طیبیان در آن می‌نگرند. گزارش‌هایی که از آذین‌بندی و جشن در چند جای داستان آمده گویای آن است که آتش‌بازی و ساختن پرندگان کاغذی و... چگونه بوده است. در وصف برخی از صحنه‌های جنگ هم تصویرهای تازه‌ای دیده می‌شود که با جنگ‌های قدیم تفاوت دارد و

از سلاحی سخن به میان می‌آید که گلوله‌ای را پرتاب می‌کند و مردم برای تماشای آن جمع می‌شوند و سپس ناگهان منفجر می‌شود و مردم را می‌کشد. با برخی آداب عامیانه مثل نذر و... هم در کتاب آشنا می‌شویم.

متأسفانه دسترسی به نسخه‌های شعله آه که در پاکستان نگه‌داری می‌شوند برای ما میسر نشد. کامل‌ترین این نسخه‌ها به شماره ۲/۲۹۳-۱۹۶۹ N.M. در موزه ملی پاکستان در کراچی نگه‌داری می‌شود.<sup>۱</sup>

در تصحیح متن کتاب از تصویر دو نسخه خطی در کنار چاپ سنگی هند استفاده کرده‌ایم. اصل هر دو نسخه خطی مذکور در انگلستان نگه‌داری می‌شود. از نسخه نخست که در کتابخانه بادلیان آکسفورد (مجموعه اوزلی ۱۶۷) نگه‌داری می‌شود، میکروفیلمی به شماره ۱۰۲۶ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران هست.<sup>۲</sup> ما از همین میکروفیلم استفاده کرده‌ایم. فهرست‌نویسان کتابخانه بادلیان عنوان کتاب را «شعله و آه» ضبط کرده‌اند و به خط فارسی و انگلیسی آن را در صفحه پیش از آغاز متن قرار داده‌اند.

این نسخه به خط نستعلیق متأخر مرسوم در هند نگاشته شده و تاریخ کتابت و نام کاتب بدین‌گونه در انجامه نسخه آمده: «در سنه یک‌هزار و یکصد و نود و هشت هجرت مقدسه (۱۱۹۸) به تاریخ سیوم (۳) شهر جماد الثانی سنه بیست و شش (۲۶) جلوس میمنت مانوس شاه عالم با شاه [پادشاه] - دام اقباله - به دست محمد عظیم تحریر یافت.» این نسخه، همچون نسخه دیگر، دچار افتادگی و غلط‌نویسی است و اصولاً در مواردی «خوانا» نیست.

۱. نروشاهی، عارف: فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان - کراچی، ص ۶۸۰. درباره نسخه‌های شعله آه، رجوع شود به منزوی، احمد: فهرستواره کتاب‌های فارسی، ج ۱، ص ۴۳۱.

۲. دانش‌پژوه، محمد تقی: فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ج ۱، ص ۱۳۴.

نسخه دوم به شماره ۸۴۸ در کتابخانه دیوان هند بریتانیا نگه‌داری می‌شود.<sup>۱</sup> این نسخه به خط شکسته نستعلیق هندی نگارش یافته و تاریخ کتابت ندارد. عنوان داستان در صفحه فهرست کتابخانه دیوان هند که در سرآغاز نسخه قرار گرفته «قصه ملک محمد و شهربانو» با عنوان فرعی «شعله آه» ذکر شده است. این نسخه در مالکیت یکی از صاحب‌منصبان انگلیسی در هند بوده و سپس به کتابخانه دیوان هند رسیده است. چنان‌که از سطر پایانی متن این نسخه برمی‌آید ظاهراً به قلم مؤلف کتابت شده: «تمام شد این نسخه به خط مصنف آن در حالی که وارد لکهنو بود بر سبیل استعجال. اگر غلط باشد معذور و معفو خواهد بود ازین که فرصت مقابله نیافت. حرره لجهمن سنکه.» البته این احتمال هم هست که این نسخه حقیقتاً به خط مؤلف باشد و چنان‌که در اینجا آمده با عجله نوشته شده باشد. این دو نسخه هم به لحاظ ذکر برخی اشعار متفاوت‌اند و هم از نظر برخی واژگان و تعبیرها با یکدیگر فرق دارند. در مجموع، نثر این نسخه ساده‌تر و غیرادیبانه‌تر است. با این همه، این دو نسخه تفاوت چشمگیری با یکدیگر ندارند.

سومین نسخه‌ای که در اختیار داشته‌ایم چاپ سنگی هند است که با عنوان «شعله آه» در سال ۱۲۶۲ ه. ق. / ۱۸۴۶ م. در شهر لکهنو به اهتمام عبد الله و به فرمایش مولوی مراد الله به خط نستعلیق و بدون ذکر نام کاتب در ۱۱۲ صفحه منتشر شده است. البته در متن چاپ سنگی به شهر محل انتشار اشاره‌ای نشده است. ما در تصحیح متن از تصویر نسخه‌ای از این کتاب استفاده کرده‌ایم که در کتابخانه مجلس شورا نگه‌داری می‌شود. چون این نسخه فاقد دو صفحه پایانی است، آن دو صفحه را از کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی در قم تهیه

1. Ethe, Herman: *The Catalogue of Persian Manuscripts in The Library of The India Office*, Vol. I, P. 542.

کردیم.<sup>۱</sup> در اینجا لازم است از مسئولان هر دو کتابخانه مذکور سپاس‌گزاری کنیم. در اینجا متن کامل صفحه عنوان چاپ سنگی هند را جهت اطلاع اهل فن و علاقه‌مندان عیناً ذکر می‌کنیم:

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ

شکر به درگاه تأییده ناله دل بریان و آبرویخش عاشق سوخته

جان

از تصنیفات منشی لجهمن سنکه مشتمل سازِ نواتر قلوب

شیفتگی پناه

مسمی به شعله آه

بر طبق فرمایش مخزن حلم و مروّت، معدن حیا و فتوت

متعزّز بعمرة العلم و الجاه مولوی مراد الله در شهر ربیع الأول

سنه ۱۲۶۲ هجری به اهتمام احقر عباد الله عبد الله در مطبع

مطبوع سنگین شد.

خاتمه چاپ سنگی نیز بدین‌گونه است: «تمام شد. شکر به درگاه واهبی که آه دل‌برشتگان را تأثیری عطا فرموده و شعله نواتر خاطر سوختگان را نوری مرحمت نموده که درین اوانِ سعادت اقتران بر حسب فرمایش ماهر معقول و منقول، حاوی فروع و اصول، زیده علمای ذکاوت پناه مولوی مراد الله - بِسْرَ لَهُ مَا يَتِمَّتْهُ وَ جَعَلَ آخِرَتَهُ خَيْرًا مِنْ أَوْلَاهُ - به اهتمام ادون الخلیفة اردل البریة، احقر عباد الله، عبد الله، از تصنیفات منشی لجهمن سنکه دهلوی؛ نثری فائق نثر

۱. درباره این چاپ، رجوع شود به صدرایسی‌خویی، علی: میراث مشترک ایران و هند، ج ۲، ص ۳۵۱، ش ۸۷۰؛ نوشاهی، عارف: کتاب‌شناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه‌قاره، ج ۲، ص ۱۴۰۱.

نثره و نظم ثریا، مستی به شعله آه در شهر ربیع الأول سنه ۱۲۶۲ هجری از ممکن طبع با زیب و زینت تمام جلوه گری نموده، مطبوع طباع برشته خاطران گردید.

تفاوت این سه نسخه به گونه‌ای نیست که لازم باشد تمامی اختلاف روایت‌ها و حذف و اضافه‌های آنها را جداگانه عرضه کنیم. اگر چنین می‌کردیم، از هدف اصلی‌مان که عرضه خود داستان بود، دور می‌افتادیم. گذشته از آن، اصولاً تفاوت‌های این‌گونه متن‌ها به لحاظ ارزش‌های زبانی و ادبی درخور توجه نیستند و در تصحیح و آماده‌سازی آنها نمی‌توان مثلاً به همان‌گونه عمل کرد که در تصحیح متون کهن عمل می‌کنیم. از همین رو، از ذکر نسخه بدل‌ها که عملاً نه روایت‌هایی متفاوت از متن بلکه تعبیرهای متفاوتی از یک جمله یا عبارت ارائه می‌دهند، صرف‌نظر کردیم. سعی ما بر آن بوده که با اصل قراردادن نسخه بادلیمان که کامل‌تر است و زبان ادیبانه‌تری دارد، نکات اضافی و اشعار دو نسخه دیگر را نیز حتی‌الامکان از دست ندهیم. به نظر می‌رسد که اگر بخواهیم در تصحیح این‌گونه آثار اصل را بر عرضه درست داستان قرار دهیم چاره‌ای بجز این نخواهیم داشت، زیرا اتکا به هریک از نسخه‌ها به عرضه روایتی ناقص و نامفهوم از داستان منجر می‌شود.

علاوه بر توضیح واژه‌ها و تعبیرهای نادر فارسی و عبارت‌های عربی متن که در تعلیقات و واژه‌نامه پایانی آمده است، در فهرست الفبایی اشعار سعی کرده‌ایم گویندگان شعرها را نیز حتی‌الامکان شناسایی کنیم. در فهرست شعرها الفبای قافیه را ملاک قرار داده‌ایم.

رسم الخط کتاب را به شیوه امروزی یکدست کرده‌ایم ولی برخی ویژگی‌های متفاوت آن همچون نگارش «های غیرملفوظ» در کلماتی از قبیل «خمارزده گان» و «بیگانه گان» و نیز ضبط «خوزم» به جای «خرم» را حفظ کرده‌ایم.

بسم الله

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله رب العالمين  
 الذي هدانا لهذا  
 الذي كنا لنهتدي لولا  
 أن هدانا الله  
 والحمد لله رب العالمين  
 الذي هدانا لهذا  
 الذي كنا لنهتدي لولا  
 أن هدانا الله



در علم و سحر مهارت نماند غیب و قدر بقدر سحر کرده که نماند  
 روح او از سحر و در فاعل او صد و نماند که سحر از سحر  
 لشکر بر یک و که کافیه در سحر نماند و موافق نماند در  
 بجهت خود دیده که از سحر نماند در سحر که کثیر است سحر  
 بر یک و در سحر مضرب و نماند که سحر نماند و سحر  
 چو خشک از سحر اول سحر و سحر از سحر نماند  
 ماه و سحر در سحر نماند سحر و سحر نام سحر و سحر  
 خدای سحر نماند سحر و سحر نام سحر و سحر  
 در سحر که سحر و سحر نماند سحر و سحر و سحر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شکلی کس قصه پردازی و بازی که این است طرازی بنا و این همه جهان است  
 که کل معنای حق و محبت را به نسیم روح پرور قدرت بالعه در خیابان باغچه  
 امکان و هدیه کن مکان از گلین وجود ان خاک نمایان شکفتند  
 دلاله و معنی و شغل او بشنم طلاوت جمال جهان از ارض طبیعت دل تجر  
 مشتاق دمانند شعله آه کله سوز و شراره ناله کجرتاب که بر مسج  
 و شام از درون پرتاب و دل کباب بر خیزد و در طلب مطلوب  
 روست که آتش رحمت از هر طلعان ماه مغرب و برق خند حفاقت

بقانونی ربروده که مخالف و موالف مانند زهره پرده طلعت بر فرد  
 در دیده انداز شادابی ز نرزه مای رنگین پرده کوش هرنک برک  
 کل و نرغ فراب و نواز که چشم نه تا سوره و با است چوب خنک  
 ساز شک افزای هزار عیال الهی تا زین جام ماه و مهر در صطله  
 پستانای سپهر صبح و شام کردن است ساغر عشق عالم  
 حضرت نموده و روان در نرغ جهان در دور با دله

در سال الله یک هزار و یکصد و نود و هشت هجری

مقدسه تاریخ سیوم شهر

نهاد انانی سال الله بیست و شش

جلوس نیت افروز شاه

عالم باشاه و لم

انوار بیت

نور علی محمد

پانت که



شکلی گش قصد پروازی و پایداری بین مسایط اری بشاد آدمی جهان است  
 که کل رعایا حسن محبت را به لایم روح برود قدرت الهی و حلالین از کائنات  
 مکان از کبریا موجود انسان عالی میان تکفایند و اولاد روح و مثل آیه ششم طاوت  
 جمال نبان از ارض طبع اول برشته فاشقان مانده شعله آه و کور سوز و سوزان و آواز  
 که هر چه در شام از درون <sup>این باب</sup> باب و دل کباب بر خیزد و در طلب بطولنی رود که لایق  
 ز خرابه طلسمان باغبی برق خنده طاقت سوز و شندان شکراب جلوه شایه  
 کمال قدرت اوست و چرا هر چه نول برود و بر کالهای جگر هم برود و کمال  
 خنده ای انگشت وان که و میدم از حد بین دیده بر خون بجزین چشم پریم درین محبت  
 مجبونی سرنش که ششم لای شاداب و ندان و سر سحر دهن خورشید رحمان مجیده  
 مومانی رحمت اوست سخن آفرینی که موزونی جلوه طاقت و روح و قیاس و باب برک  
 که وسعین با کشتاده بر دست میگذرد و معنی عمده و معنی جمیده از کلمات موجود و اول  
 سستل زبان بی بران با کمالان

فرخ خوش چون درین وقت سرهم افتاد و نظاره را کفکشت بر سر این باغچه مینوشتند و غلامان  
 روزی با او در ساحه راه سازگاری بخت استماع این نوای کین که ترانه هزار داستان خامه  
 بیان داد برده اربیلان و آن دست نصیب شود و شگفتگی بکلهای دو سره و یکی که انگار از راه آواز  
 گیسواری آن فرزند خست خستین بکشتن رخ دیده می ماند و در بیان رضای شاه بخت  
 در حسنه ای بنام آینه که در نظر آن سحر و جادو می بود و در هر شب تله تله آلات  
 و در یکی از همین قصص غلطی درستی از سرش برده و علامتهاست حکم علی و شاهان و املاک  
 آید و بیاد و ده زلال ظلم فارسی سلیم کرمان و سایر فرمان در دوستی بهار است نه غریب  
 رسیده که در کمال غم خرابی غم زدایشان در قالب مشرود عشاق و سید و خواجه پرده زار  
 اول از یک در که کویک کاروان بقا قوی برده که مخالف است با نماند بر و برده و  
 برده و در آن راه است و شاهان این ترانه های سخن زنده های کین برده گوش آسمان  
 بر یک کج و در چشمه مرآت ال نواز که بر هم ناسود و لعل است و شک سازد یک  
 انزای از اربیل این از برین عالم درین سن ماه و در مضطربینای بهر سر و سرخ است  
 سازش با هم شربت بود و در این در نیم جهان در و در یاد تمام شد فکر و در  
 اول پیشه کاران تالیفی عطا فرموده و شعله نواز خاطر سوختگان آن اندر غم است  
 در برین آوان مساوات اقتضای بر حسب فرمایش مایه و مفول منقول کاور هم  
 و اصول تو بد آواز گاردت بنا و هم لثا المولوی مولود اندر سیریه با نماند بر و برده  
 غیر از آن و لثا با تمام آوان اقلیة اوزل بهرینه حصر عبار و اندر  
 نفس کین سکر و لیس ستری فائق شرف و در نظم شراسی بشکله آه دیگر  
 رنج اولی شعله از کین سحر باز برب و در یک بلبل کی بود  
 مطبوع طباع در شعله طران کردید

کلمات از این کلام